



بهترین قصه‌های تاریخی تهران جایزه می‌گیرند

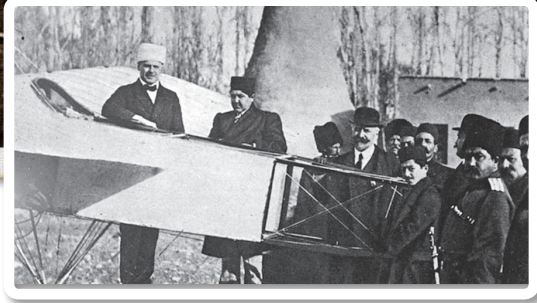
صفحه «روایت تهران» که پیش روی شماست، به انعکاس روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نامداران، خیابان‌ها و گذر‌ها، واقعه‌های تأثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق دارد؛ با عکس‌های بازمانده از خاطرات تهران دیرروز و قصه‌ها و ماجراهای پس‌پشت این عکس‌ها. شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما ارسال می‌کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همشهریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند.
نشانی و شماره تماس: mahaleh@hamshahri.org - ۴۶۴ - ۰۲۲۴۵۵

عکس یادگاری شاه قاجار با هواپیما و خلبان لهستانی

پرواز نخستین طیاره در تهران

مریم باقرپور
روزنامه‌نگار

نخستین پرواز انسان‌ها با هواپیما سال ۱۹۰۳ توسط برادران رایت بود، اما ۱۰ سال طول کشید تا خلبانی لهستانی نخستین هواپیما را بر فراز آسمان ایران به پرواز در آورد و ورودش ماجراهایی داشت که حتی احمدشاه قاجار را به محل فرود هواپیما کشاند. یکی از روزهای سرد زمستان یعنی چهاردهم دی‌ماه ۱۲۹۲، عصادف یا حکومت احمدشاه قاجار نخستین هواپیما در آسمان ایران به پرواز آمد. در آن دوران «کوزمینسکی» خلبان لهستانی قطعات مجزای یک هواپیما «بلرئو ۱۱» را از روسیه و از طریق بندر انزلی به وسیله خودروه به تهران آورد و پس از سرهم کردن آن، نخستین پرواز را بر فراز تهران انجام داد. اما پرواز این هواپیما بدون حاشیه هم نبود. چون آن دوران در تهران فرودگاهی وجود نداشت و خلبان از روی ناچاری هواپیما را در میدان مشق فرود آورد. ورود نخستین هواپیما یا طیاره به تعبیر آن روزی‌ها به آسمان ایران، آنقدر عجیب بود که احمدشاه قاجار را پس از شنیدن ماجرا و اوار کردن دیدن کند. بنابراین فرای آن روز شاه با هیاتی از درباریان و خدمتگزاران لشکری و کشوری به محل فرود هواپیما رفته و با آن عکس یادگاری گرفت که در روزنامه «یلوستراسیون» فرانسه هم منتشر شد. آن طور که در منابع تاریخی آمده با توجه به اینکه هواپیما، حین فرود کمی آسیب دیده بود، توسط خودروه به محله قصر قجر (باغ موزه قصر فعلی) انتقال پیدا کرد و در آنجا توسط تکنیسین‌های آتش تعمیر شد. پس از تعمیر هواپیما، خلبان لهستانی از مردم پول می‌گرفت و برایشان پروازهای نمایشی انجام می‌داد. این ماجرا حتی در روزنامه ارشاد (از مطبوعات مشهور زمان قاجار) منتشر شد. البته نخستین هواپیمایی که شاه قاجار با آن عکس گرفت، پایان خوشی نداشت و در یکی از همان پروازهای نمایشی از فراز تهران به سمت البرز سقوط کرد ولی خلبانش جان سالم به در برد. براساس نوشته روزنامه ارشاد آن زمان، چند روز بعد قطعات متلاشی شده هواپیما روی آبراهی در کنار خیابان علاءالدوله (فردوسی) به سمت میدان توپخانه چاه‌ها جاشد.



این روایت تهران را با اسکن این کپوراز کد ببینید. / خیابان ۱۷ شهریور - دهه ۵۰

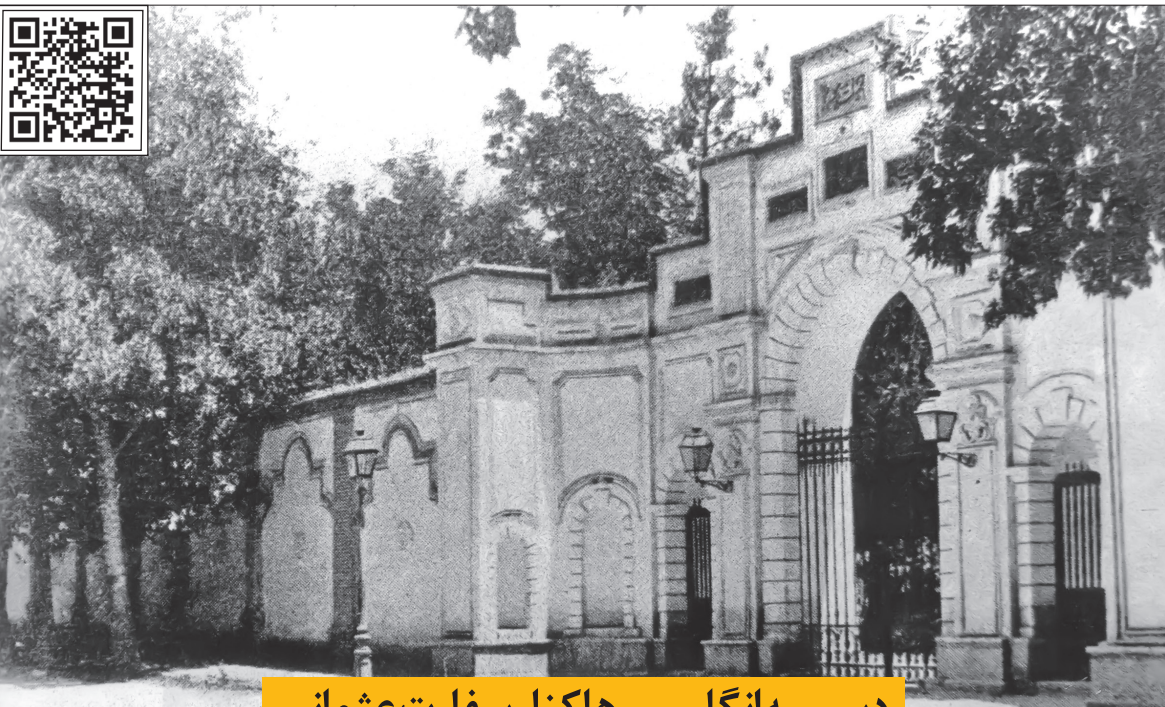


تهران ۶۲ سال پیش شهر بازی داشت

والکلنگ بود. در این پارک مردم برای نخستین بار با سوار شدن به چرخ فلک لذت و هیج مقلق ماندن بین زمین و آسمان را تجربه کردند. فان فار با داشتن وسایل بازی متنوع و اسباب‌بازی‌های لوکس برقی مکان محبوب بازی برای بچه‌ها و بزرگ‌ترها به حساب می‌آمد و استقبال اهالی پایتخت از این شهر بازی بی‌نظیر بود، به طوری که به گفته اهالی قدیمی ونک، این محدوده در دهه ۴۰ روزهای شلوغی را تجربه می‌کرد و یکی از ایستگاه‌های معروف سرگرمی و تفریح مردم بود. با گذر سال‌ها و با افزایش جمعیت پایتخت، مجموعه فان فار دیگر پاسخگوی نیاز شهروندان نبود و تهرانی‌ها شهر بازی بزرگ‌تری می‌خواستند. از این رو شهر بازی مدرن و بزرگی که در اراضی اوین ساخته شد که تا سال ۸۵ هم ماندگار بود و بعدها به دلایلی از جمله ایجاد تفریح در این محدوده از پایتخت برچیده شد.

برسا نوری
روزنامه‌نگار
تاقبل از دهه ۲۰ شمسی در پایتخت خبری از پارک‌های معروف و بزرگ نبود و تهرانی‌ها برای تفریح خانوادگی به باغ‌های اطراف شهر و شمیران یا امامزاده‌های صالح، قاسم، داوود(ع) می‌رفتند.
رفتن به امامزاده‌ها برای اهالی پایتخت مصداق یک تیر و دوشان بود چون در کنار سیاحت، ثواب زیارت را هم می‌بردند و دلی سبک می‌کردند.
اما رشد جمعیت و توسعه پایتخت سبب شد تا مکان‌هایی رسمی برای تفریحات عمومی ساخته و نخستین لوئاپارک یا شهر بازی تهران متولد شود. این شهر بازی که «فان فار» نام داشت در سال ۱۳۴۰ در حوالی میدان ونک ساخته شد و تمام وسایل سرگرم‌کننده آن یک چرخ‌فلک بزرگ و چند ماشین برقی و تاب و سراسره

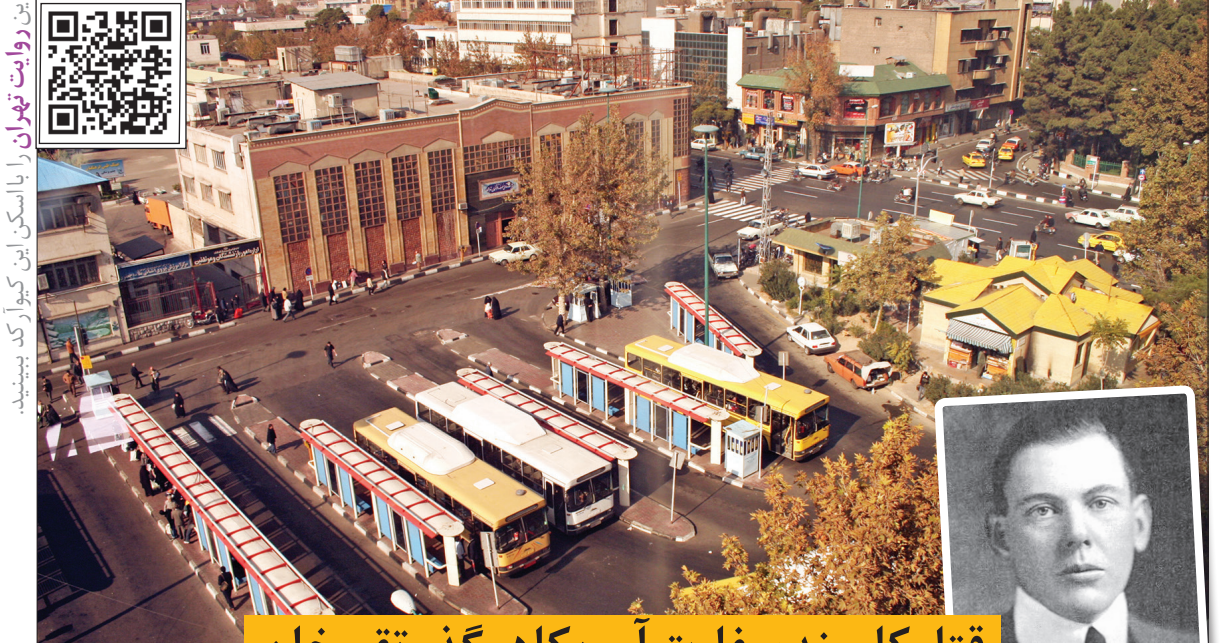
این روایت تهران را با اسکن این کپوراز کد ببینید.



دسیسه انگلیسی‌ها کنار سفارت عثمانی

می‌خواند و به خلیفه دوم و به اهل سنت ناسزا می‌گفت، و این در حالی بود که افراد سفارت عثمانی و تبعه آن که اهل سنت بودند، برای نماز به آن مسجد می‌آمدند. روزی به او گفتند: «تو به چه دلیل هر روز همین روضه را می‌خوانی و همان ناسزا را تکرار می‌کنی؟ مگر روضه دیگری بلد نیستی؟» او در پاسخ گفت: «بلدم ولی من یک نفر بانی دارم که روزی هزار بار به من می‌دهد و می‌گوید همین روضه را با این کیفیت بخوان...» از او خواستیم مشخصات و نشانی بانی را به من بدهد. پیگیری کردیم، سرانجام متوجه شدیم در این بین یازده واسطه وجود دارد تا این روضه در آن مسجد خوانده شود. معلوم شد که از طرف سفارت انگلستان روزی ۲۵ تومان برای این روضه‌خوانی با این کیفیت مخصوص برای ایجاد تفرقه بین ایران شیعی و حکومت عثمانی سنی داده می‌شد.

سمیرا باباجانپور
روزنامه‌نگار
همچنان که بسیاری از اصلاحات اساسی با نام امیر کبیر در ایران آغاز شد نخستین سفارتخانه‌های دائمی رانیز او تأسیس کرد. سفارتخانه دولت عثمانی در ایران نیز در زمان ناصرالدین‌شاه و صدارت امیر کبیر دایر شد و احمد و فقی افندی یا احمد پاشا، سیاستمدار و دیپلمات عثمانی برای نخستین بار پرچم عثمانی را در سفارت عثمانی در تهران برافراشت. سفارت عثمانی در ایران از نظر تبادل فرهنگ بین سنی و شیعه بسیار اهمیت داشت. اما برخی سعی در برهم زدن روابط این دو کشور داشتند. محمدحسین محمدی در کتاب «هزار و یک حکایت اخلاقی» می‌نویسد: در زمان قاجار در کنار سفارت حکومت عثمانی در تهران مسجد کوچکی وجود داشت. امام جماعت آن مسجد می‌گوید: «شخص روضه‌خوانی را دیدم که هر روز صبح به مسجد می‌آمد و روضه حضرت زهر(س) را



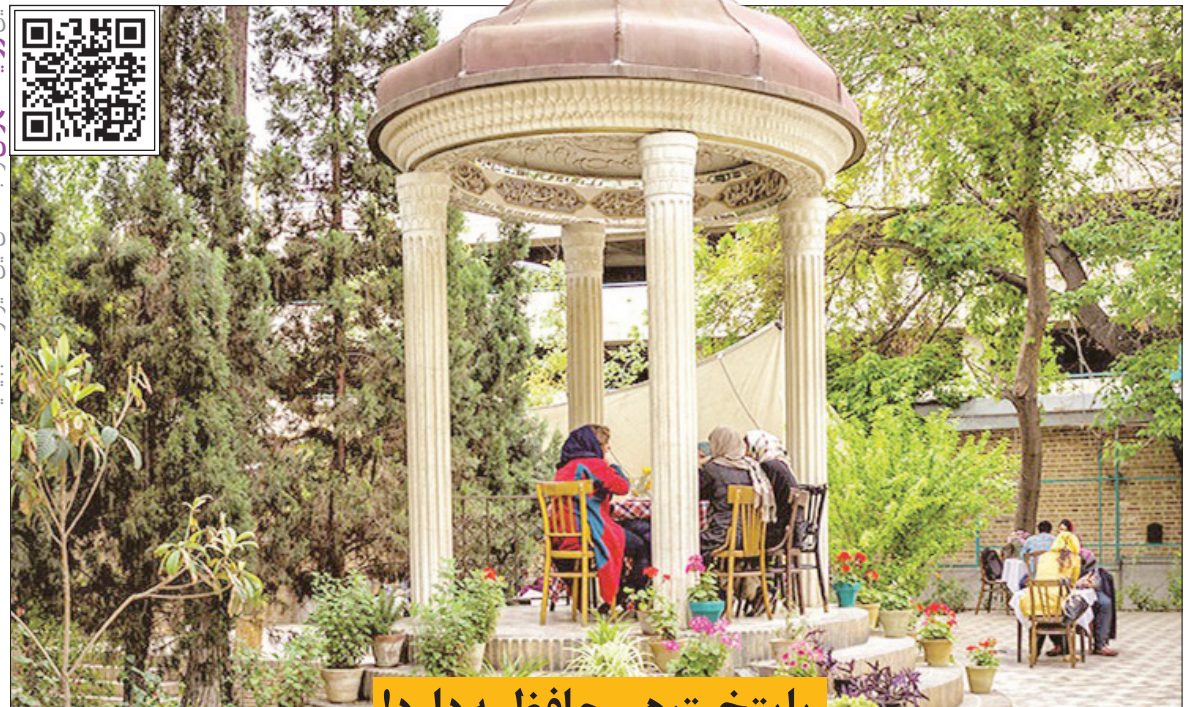
قتل کارمند سفارت آمریکا در گذر تقی خان

زهرابندی
روزنامه‌نگار

که علاوه بر مسئولیت کنسولگری برای مجله جغرافیایی ملی آمریکا، عکس تهیه می‌کرد، در صدد باز آمدن تا از این جاده، گزارش تهیه و عکاسی کند. در خیابان آشیخ‌های مشغول عکاسی بود که مردم بنا به تحریک عده‌ای عوام با این تصور که او می‌خواهد آب را مسموم کند آنقدر دنبالش کردند تا در گذر تقی خان پایانه اتوبوسرانی فیاض بخش فعلی به او رسیدند. هر کس یک جور او را مورد حمله قرار داد و او را نقش بر زمین کرد. آنطور که گفته شده زمانی که او را به بیمارستان نظمی منتقل کرده بودند، دیگر هیچ علامت حیاتی نداشت و کشته شده بود. دولت آمریکا نیز ۶۰ هزار دلار از ایران بابت این مسئله غرامت گرفت.
اما در این ماجرا مهم‌ترین چیزی که وجود داشت این بود که انگلیسی‌ها توانستند آمریکایی‌ها را که برای اکتشاف نفت به ایران آمده بودند از کشور بیرون کنند.

قتل «ماژور رابرت ایمبری»، نایب کنسول سفارت آمریکا، یکی از اتفاقات مهمی است که در گذر تقی خان قدیم، نقطه‌ای که اکنون پایانه اتوبوسرانی شهید فیاض بخش مجله سنگلج است، رخ داده است.
ناصرالله حدادی، تهران‌شناس می‌گوید: «حوالی نیمه دوم تیر سال ۱۳۰۳ هجری شمسی ناگهان در تهران شایعه شد فردی که قصد داشته در آب سخاخانه زهر بریزد، نابینا شده است. آنچه در دوران قاجار بالای جان ملت ایران شده بود - فتنه فرقه بابیه - که در اینجا نیز رخ داد و مردم در مقام ضدیت با آنها شعار سر می‌دادند: «چهارراه آشیخ‌های، پول ندادی به ابی، از معجزه ابوالفضل (ع) کور شده چشم بابی!» در آن زمان ماژور رابرت ایمبری، نایب کنسول سفارت آمریکا در تهران

این روایت تهران را با اسکن این کپوراز کد ببینید.



پایتخت هم حافظیه دارد!

نصیبه سجادی
روزنامه‌نگار

راهاندازی مدرسه نقاشی کمال‌الملک یکی رویدادهای شیرین باغ نگارستان است تا شاگردان بزرگی آنجا تربیت و نقاشی معروف «صف‌سلام» را خلق کند.
مجسمه فردوسی، کار دست مجسمه‌ساز مشهور فرانسه، هم در این باغ نصب شده که داستان ساخت آن جالب است. گویا ۴۰۰ دانشجوی ایرانی تصمیم می‌گیرند مجسمه‌ای از فردوسی بسازند. شروع می‌کنند به جمع‌آوری پول که به حدنصاب نمی‌رسد. «لورنزی» که به عرق وطن دوستی دانشجویان پی می‌برد، می‌پذیرد که با همان مبلغ کم سردیس فردوسی را بسازد. حافظیه باغ نگارستان هم در فاصله چند متری همین سردیس قرار دارد تاگردشگران بعد از بازدید، دقایقی آنجا بنشینند و تاریخ را با نام و یاد و آثار بزرگان چون ملک‌الشعرا نهار، استاد باستانی پاریزی، پروین اعتصامی، محمود حسایی، پرویز ناتل خانلری و... که همه در این باغ تحصیل و تدریس می‌کردند، مرور کنند.

حافظیه در شیراز ساخته شد با معماری دل‌انگیز و شاعرانه که همه فرهنگ‌دوستان ایران و جهان را به این شهر شعر و ادب جذب کند تا دمی کنار مقبره این شاعر نامی بنشینند و برگی از دیوانش را ورق و تقالی به آن بزنند. اما تهران هم حافظیه دارد، در دست به همان شکل و شمایل و با همان معماری زیبا، جایی در جنوب این شهر، در میدان بهارستان که در سال‌های ساخته شدنش خارج از پایتخت بود و بسیار خوش آب و هوا.
۲۰۰ سال پیش، به دستور فتحعلی‌شاه، باغی ساخته شد که بعدها به دلیل نقاشی‌ها و آثار هنرمندان‌هاش به باغ نگارستان معروف می‌شود. بنای تاریخی بی‌نظیر با وسعت زیاد که اقامتگاه ییلاقی شاه بود تا روزهایی که از دارالخلافه خسته می‌شود به آنجا برود و نفسی تازه کند.